

خشت مقدس
(مانده‌های آیینی زرتشتیان کرمانیا)

سوده لوهاری بیلاقی
رضا مهرآفرین
حسین سرحدی دادیان



انتشارات اویارمنا

خشت مقدس (مانده‌های آیینی زرتشتیان کرمانیا)

سوده لوهاری بیلاقی
دکتر رضا مهرآفرین
دکتر حسین سرحدی دادیان



انتشارات آریارمنا



خشت مقدس

(مانده‌های آیینی زرتشتیان کرمانیا)

نوشته

سوده لوهاری ییلاقی

دکتر رضا مهرآفرین

(استاد باستان‌شناسی دانشگاه مازندران)

دکتر حسین سرحدی دادیان

(دانشیار باستان‌شناسی دانشگاه زابل)



انتشارات آریارمنا

خشت مقدس

(مانده‌های آیینی زرتشتیان کرمانیا)

| سوده لوهاری ییلاقی، رضا مهرآفرین و حسین سرحدی دادیان |

| چاپ و صحافی: مهرگان |

| نوبت چاپ: نخست، ۱۳۹۹ | شمارگان: ۱۰۰ نسخه | بها: ۳۰۰۰۰ تومان |

| تصویر جلد: سپندینه آتش آتشکده باکو |

| تارگما: www.aryaramna.ir |

| نامه‌نگار: info@aryaramna.ir, aryaramna@yahoo.com |

| نشانی: تهران، صندوق پستی: ۵۶۹-۱۴۵۱۵ | همراه: ۰۹۳۹۵۹۶۹۴۶۶ |

| انتشارات آریارمنا و گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن |

| همه حقوق این اثر برای انتشارات آریارمنا و گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن و محفوظ است.

| تکثیر، انتشار، چاپ و بازنویسی این اثر یا بخشی از آن به هر شیوه همچون رونوشت،

انتشار الکترونیکی، ضبط و ذخیره روی سی دی و چیزهایی از این دست بدون موافقت کتبی

و قبلی انتشارات آریارمنا ممنوع است و متخلفان بر پایه قانون «حمایت از حقوق مؤلفان،

مصنفان و هنرمندان ایران» تحت پیگرد قرار خواهند گرفت. |

۲۳

سرشناسه	لوهاری ییلاقی، سوده، ۱۳۷۰-
عنوان و نام پدیدآور	خشت مقدس (مانده‌های آیینی زرتشتیان کرمانیا)/نوشته سوده لوهاری ییلاقی، رضا مهرآفرین، حسین سرحدی‌دادیان.
مشخصات نشر	تهران: آریارمنا، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۱۵۰ص.
فروست	ایران‌شهر؛ ۹.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۹۷۱۸۳۱-۵
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
موضوع	زرتشتیان -- ایران -- کرمان -- آداب و رسوم و زندگی اجتماعی
موضوع	Zoroastrians -- Iran -- Kerman -- Social life and customs
شناسه افزوده	مهرآفرین، رضا، ۱۳۳۹-
شناسه افزوده	سرحدی دادیان، حسین، ۱۳۵۶-
شناسه افزوده	گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن
رده‌بندی کنگره	DSRV۲:
رده‌بندی دیویی	۹۵۵/۹۷۳:
شماره کتاب‌شناسی ملی	۷۲۹۱۶۱۸:

انتشارات آریارمنا

انتشارات آریارمنا بر آن است تا کتاب‌های ارزندهٔ تألیفی و ترجمه‌ای پژوهشگران ایرانی یا نیرانی را در زمینه‌های گوناگون ایران‌شناسی همچون باستان‌شناسی، تاریخ، فرهنگ و زبان‌های باستانی منتشر کند، کتاب‌هایی که برای شناخت تاریخ و فرهنگ گرانسنگ و ورجاوند ایران بسیار ارزشمند باشند. با توجه به پیوندها و ریشه‌های ژرف و عمیق فرهنگی میان ایران و جهان بشکوه ایرانی که از سده‌ها بلکه هزاره‌های دور و دراز برجا بوده است و در دهه‌های اخیر تلاش دشمنان بر آن بوده تا این پیوندهای ژرف را بگسلند و ریشه‌های عمیق را با تیشه ببرکنند، ایران فرهنگی که دل و دین به آن سپرده‌ایم از چشم دست‌اندرکاران انتشارات آریارمنا دور نمانده و چاپ کتاب‌های پژوهشی و ترجمه‌ای ارزنده دربارهٔ جهان ایرانی یا ایران فرهنگی از اولویت‌های انتشارات آریارمنا است؛ باشد که از این راه پیوندهایمان پیوسته‌تر و ریشه‌هایمان ژرف‌تر شود. کتاب‌های انتشارات آریارمنا پیشکشی ناچیز است به ایرانیان، ایرانی‌تباران، ایران‌دوستان و همهٔ مردمان جهان ایرانی که ایران و جهان ایرانی را از جان دوست‌تر می‌دارند.



مدیر

دکتر شاهین آریامنش

(گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن)

مشاوران علمی

| دکتر سیدمنصور سیدسجادی (مؤسسهٔ ایزمنو ایتالیا) | استاد اسماعیل یغمایی
(سازمان میراث فرهنگی کشور) | دکتر سیدمهدی موسوی (دانشگاه تربیت
مدرس) | دکتر محمدابراهیم زارعی (دانشگاه بوعلی سینا همدان) | دکتر سجاد
علی‌بیگی (دانشگاه رازی، کرمانشاه) | دکتر حمیدرضا ولی‌پور (دانشگاه شهید
بهشتی) | دکتر سعید امیرحاجلو (دانشگاه جیرفت) | دکتر سیروس نصراله‌زاده
(پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) | دکتر رضامهرآفرین (دانشگاه مازندران)
| دکتر فرزانه گشتاسب (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) | هوشنگ رستمی
(گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن) |

فهرست

پیشگفتار.....	۹
فصل یکم: پیشینه تاریخی.....	۱۱
فصل دوم: زرتشتیان کرمان و آداب و رسوم آنها.....	۲۳
فصل سوم: بناهای مذهبی زرتشتیان کرمانیا.....	۵۱
۱. بناهای آتش.....	۵۱
الف- چهارتاقی.....	۵۱
ب- آتشکده‌ها.....	۹۱
۲. زیارتگاه‌ها.....	۱۰۵
۳. بناهای تدفین.....	۱۲۴
الف- دخمه‌ها.....	۱۲۴
ب- آرامگاه.....	۱۳۱
فصل چهارم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.....	۱۳۳

پیشگفتار

پیش از اسلام دین بیشتر ایرانیان زرتشتی (مزدیسنی) بود. دینی که پیامبر آن از اقوام ایرانی و خاستگاه آن ایرانویج در کرانه رود داییتی بود، اما ادیان دیگر مانند یهود و مسیحیت نیز پیروانی داشت و آنان به گونه‌ای مسالمت‌آمیز در کنار اکثریت زرتشتیان ایرانی زندگی می‌کردند. با آمدن اسلام، بیشتر ایرانیان مسلمان شدند و خراسان، سیستان، یزد و کرمان از آخرین ولایت‌هایی به‌شمار می‌رفت که زرتشتیان اندکی در آنها باقی مانده بودند. دو ولایت خراسان و سیستان نیز پس از چندی آخرین بازماندگان زرتشتی خود را از دست داد و یزد و کرمان به دلیل شرایط خاص جغرافیایی و کویری خود پناهگاه آخرین بازماندگان دین کهن ایرانی بود که با وجود تنگناهای فراوان، آتش مقدس دین مزدیسنان را همچنان روشن نگاه داشتند.

پیش از این، آثار زرتشتیان یزد طی یک کار پژوهشی در مجلدی با عنوان یشت و خشت منتشر شد که مباحث عمده آن را بناهای آیینی زرتشتیان این استان مانند بناهای آتش، زیارتگاه‌ها و مراکز تدفین تشکیل می‌داد. پس از آن نوبت به کرمان رسید که با انجام یک پژوهش میدانی دیگر همانند یزد، آثار دینی زرتشتیان این استان در مجلدی گردآوری شود تا ضمن شناخت و نگهداری بهینه این آثار، زمینه را برای تحقیقات بیشتر

پژوهشگران عرصه دین، ایران‌شناسی و باستان‌شناسی فراهم آورد. ممکن است در روند این بررسی میدانی، برخی از آثار مغفول مانده باشد که امید است با یادآوری زرتشتیان پاک نهاد کرمان و دیگر علاقمندان در آینده نه‌چندان دور و در چاپ‌های دیگر این نقیصه جبران شود.

کتاب حاضر شامل چهار فصل است. فصل نخست آن را پیشینه تاریخی کرمان در دو دوره تاریخی و اسلامی تشکیل می‌دهد که به گونه‌ای مختصر خواننده را با گذشته این سرزمین آشنا می‌کند. فصل دوم به تاریخ زرتشتیان کرمان در دوره اسلامی می‌پردازد و ضمن آن، آداب و رسوم آنها مانند نماز، جشن‌های دوازده‌گانه، گاهنبارها، مراسم و آداب آتشکده‌ها، زیارتگاه‌ها، تدفین و ... را یادآور می‌شود. فصل سوم، فصل اصلی این نوشتار را تشکیل می‌دهد که همراه با نقشه و تصاویر زیبا به معرفی بناهای آتش (چهارتاقی و آتشکده)، زیارتگاه‌ها و بناهای تدفین (دخمه و آرامگاه) می‌پردازد. فصل چهارم با جمع‌بندی و نتیجه‌گیری این نوشتار به پایان می‌رسد.

رضا مهرآفرین

۱۳۹۹

فصل یکم

پیشینه تاریخی کارمانیا

کرمان یکی از شهرهای بسیار مهم و باستانی ایران است. سابقه تاریخی این شهر به هزاره اول پیش از میلاد بازمی‌گردد، پایه این شهر در زمان هخامنشیان گذاشته شد. همانجا که امروز به «قلعه دختر» معروف است. در اغلب شهرهای ایران هسته اولیه شهر بر فراز تپه‌ها و دامنه کوه‌ها و بلندی‌ها گذاشته می‌شد و به صورت قلعه‌ای بنا می‌گردید. برای دفاع در برابر دشمنان و حیوانات وحشی، مقابله با سیل و طوفان و جای مناسبی برای پرستش و نیایش. شهر اولیه کرمان نمونه خوبی است از این گونه شهرها در ایران باستان (نجمی، ۱۳۸۱: ۸). فردوسی به نقل از داستان‌ها، افسانه‌ها و روایات پیشینیان کرمان را منسوب به کرم هفتواد می‌داند که مایه بخت و اقبال بلاش اشکانی بوده است. به روایت دیگر موجب نیک‌بختی دختر هفتواد شده است. در این باره فردوسی در شاهنامه در داستان کرم هفتواد و جنگ اردشیر می‌گوید:

یکی دژ بکردند بر تیغ کوه شد آن شهر با او همه هم گروه

چو یک چند بگذشت بر هفتواد مر آن حصن را نام نهاد

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۳۹۹)

در کتاب جغرافیای کرمان نام قبلی کرمان را «گواشیر» ذکر شده است: «گواشیر درالملک اعظم و نقطه دایره مملکت ایران است» (وزیری کرمانی، ۱۳۵۳: ۲۵). ولی معنی لغوی گواشیر را بعضی به معنای «آبش گوارا» و بعضی دیگر، آن را مرکب از دو کلمه «پهلوان» و «شیر» دانسته‌اند و بعضی گواشیر را منسوب به (اردشیر ساسانی) می‌دانند که هنوز هم آثار قلعه اردشیر در بالای یکی از تپه‌های محصور در درون شهر به‌وضوح قابل رؤیت است. به‌نقل از فارس ابن بلخی چنین گفته است: نام قبلی کرمان در قرون وسطی بردسیر بوده و همچنین به نام «گواشیر» نامیده می‌شده است. بردسیر و گواشیر ممکن است نشان‌دهنده اسم مؤسس سلسله ساسانی (به‌اردشیر) بوده است (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۰۳).

هرودت در معرفی قبایل پارسی آنها را مشتمل بر شش طایفه شهری و ده‌نشین و چهار طایفه چادرنشین می‌داند که به ادعای ایشان یکی از طوایف شهرنشین آنها کرمانیان بودند که نظر بر این است، که گرمانیان به‌احتمال همان کرمانیان باشند (هرودت، ۱۳۳۶: ۲۱۱). در کتیبه‌های هخامنشی ظاهراً مقصود از کلمه «کرمانیا» همان کرمان است و این خود دلیلی است که باید کرمان را به فتح کاف خواند (وزیری، ۱۳۴۶: ۲۴۹).

بنا و آبادی شهر اولیه کرمان به‌طور صحیح در دست نیست و به‌طوری‌که از بقایا و آثار تاریخی متعدد آن پیداست، شهر کرمان و مرکز آبادی آن تا به حال چند مرتبه جابه‌جا و سکنه آن از محلی به محل دیگر کوچ و عمارت و بناهای تازه برای خود ساخته‌اند و باز هم معین نیست. عمارت‌ها و بناهای شهر متروکه را قهر طبیعت ازجمله زلزله و سیل و بادهای شدید خراب و ویران کرده است، یا علل دیگری و از آثار و علانمی که هنوز به‌جای‌مانده در نزدیکی‌های باقرآباد امروز دشت پهناوری است که علامت شهری آباد در آن بوده اکنون بقایا و ستون‌هایی که از زیر شن‌ها بیرون می‌آید، معین می‌کند که روزگاری در این محل شهری آباد وجود داشته است. این شهر ممکن است در زمان لشکرکشی اسکندر مقدونی معمور و آباد بوده و در عصر حاضر اهالی

آبادی‌هایی که مجاور دشت هستند، این محل را شهر دقیانوس می‌نامند و موقعی که بادهای شدید می‌وزد و شن‌ها را جابه‌جا می‌کند و بعد هم باران می‌آید، اهالی دهات مجاور به جستجوی اشیاء عتیقه می‌پردازند و گاهی اشیایی از جمله گوشواره‌های طلا و سنگ‌های قیمتی پیدا می‌کند و معتقد هستند که این شهر نفرین شده دقیانوس است که چون مردم آن مرتکب گناه شده‌اند، خداوند آن را واژگون و بدین صورت درآورده و چنانچه یکی از زارعان باقرآباد تعریف کرد تا به حال چند آبنبار بزرگ زیر شن‌ها یافته‌اند و اهالی، آنها را به تدریج خراب و مصالح آنها را برای استفاده عمارت خود برده‌اند و نیز ستون‌های خشتی بزرگی در چند محل این دشت هنوز باقی است و ممکن است دروازه‌های شهر بوده‌اند. با این وصف هیچ گونه سند تاریخی نسبت به این شهر در دست نیست و آنچه ذکر شد شایعاتی است که بین اهالی مشهور است و هرچه بوده آثار و علائم باقی مانده می‌رساند که روزگاری شهری بزرگ و پرجمعیت بوده و شاید لشکریان اسکندر باعث ویرانی آن شده و یا زلزله‌های شدید و سیل‌های مهیب آن شهر را با ساکنان آن به کلی نیست و نابود کرده باشند و از اشیایی که به‌جای مانده چنین حدس می‌زنند که ساکنان این شهر در آن واحد نابود و از بین رفته‌اند. به جهت آنکه اثاثیه خود را نتوانسته‌اند ضبط نمایند و اشیایی که از قبیل طلاآلات و سنگ‌های قیمتی و مهره‌های سخت که مرور زمان نتوانسته آنها را فاسد کند، به‌جای مانده است. با آثاری که هنوز در این دشت باقی است، معلوم است که قریب چهار هزار سال قبل شاید هم بیشتر در این محل شهر پرجمعیت و آباد کرمان وجود داشته است و اما چنانچه قبلاً تذکر دادم معین نیست روی چه عللی این شهر خراب و ویران و متروک شده است (همت کرمانی، ۱۳۶۴: ۱۵-۱۹).

از بررسی‌های دقیق و آثار باقی مانده و شهرت‌های فراوان و یادداشت‌های بعضی از مورخان، دومین بنای شهر کرمان در دامنه‌های کوه صاحب‌الزمان امروز قرار داشته که آثار باقی مانده آن در این عصر به‌خوبی نمایان و ستون‌های خشتی که پایه‌های آنها بر سنگ بنا شده عمارت‌هایی بوده که اهالی در آنها سکونت داشته و زندگانی می‌کردند و حوض انبارهایی که از زیر خاک بیرون آمده و هنوز هم با کنجکاوای مختصری هرچند

قدم یکی از این حوض انبارها صحیح و سالم در این دشت از زیر خروارها خاک بیرون می‌آید به ما می‌رساند که در این محل شهری بزرگ و آباد وجود داشته و بعد از اسلام رو به ویرانی گذارده و در زمان سلطنت صفویان در اثر خواب‌هایی که مردم دیده‌اند و معجزاتی که در این سرزمین روی داده این محل زیارتگاه و جایگاهی مقدس شناخته شده و هم‌اکنون قبرستان مسلمانان و همه اوقات مخصوصاً روزهای پنجشنبه و جمعه جمعیت زیادی جهت زیارت و فاتحه‌خوانی به این محل می‌آیند و آبادی آن روزبه‌روز توسعه می‌یابد و به‌طوری‌که تاریخ‌نشان می‌دهد این محل بعد از غلبه اسکندر مقدونی و شاید در عصر اشکانیان شهرسازی آن شروع شده و برای استحکامات این شهر قلعه‌هایی بر فراز کوه‌های اطراف ساخته‌اند که آثار بعضی از آنها هنوز باقی‌مانده و از بین نرفته و مشهورترین قلعه آن قلعه دختر و نارنج قلعه خوانده می‌شود.

قلعه دختر، قلعه‌ای محکم و تسخیر نشدنی هفت حصار تودرتو و درب‌هایی مخفی از زیر زمین به خارج قلعه داشته و شایع است راهی مخفی از قلعه از زیر زمین تا خبیص که امروز به نام شهداد خوانده می‌شود وجود داشته و در آن عصر مردم کرمان در مقابل تجاوزات بیگانگان و یاغیان از وجود این قلعه استفاده می‌کرده‌اند و به درون آن پناه برده و در مقابل دشمن به دفاع می‌پرداختند و هر قسمت از این قلعه به گروهی از افراد ملت اختصاص داشته و قلعه هفتم که به نارنج قلعه معروف بوده تعلق به پادشاه و مقر حکومت و خانواده سلطنتی داشته، این قلعه متصل به شهر و اطراف آن را خندق‌هایی به عمق ده متر حفر کرده و در مواقع جنگ و خطر به امر حکومت خندق‌ها را پر از آب می‌کردند تا دشمن نتواند به دیوارهای قلعه نزدیک شود (همت کرمانی، ۱۳۶۴: ۱۹-۲۰).

دوره هخامنشی

سرزمین اصلی و موروثی هخامنشیان بلوک (پارسوش) یا (پارساوش) در بخش علیای رود کرخه، در جنوب ماد و شمال دشت عیلام بود (همانجا که بعدها به اسم لرستان شهرت یافت). ظاهراً در سال‌های سلطنت چیش‌پیش (تقریباً ۶۷۵-۶۴۰ پم) قلمرو

حکومت هخامنشی پارسواش و انشان با تسلط بر تمامی گروه اقوام ایرانی که در آن سوی ایلام سکنی داشتند، یعنی سرزمین‌هایی که بعدها با اسم‌های فارس و لارستان و کرمان معروف شد، وسعتی بسیار فوق‌العاده و چشمگیر یافت. چیش پیش مستملکات و قلمرو وسعت یافته خود را میان فرزند بزرگترش کورش اول (سلطنت تقریباً ۶۴۰-۶۰۰ پم) و اریارمنه تقسیم کرد. تیول موروثی دودمان یعنی پارسواش و انشان را به کورش اول بخشید (توین‌بی و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۴-۷۵). بعدها در زمان حکومت کورش دوم بود که او توانست غیر از فرمانروایی بر انشان (پارسه) و پارسواش دیگر قبایل همچون پانتالی‌ها در نواحی سیرجان (شهری در کرمان) کرمانی‌ها در کرمان و ساگارتی‌ها در نزدیکی یزد را تحت کنترل خود داشته باشد و با توجه به پراکندگی قبایل به نظر می‌رسد که سرزمین پارسه، در این زمان شامل سرزمین‌هایی بین قلمرو عیلامی در غرب، کرمان و یزد در مشرق اصفهان و شمال و خلیج فارس در جنوب را دربرمی گرفت (ایمان‌پور، ۱۳۸۳: ۵).

اما آنچه به صورت رسمی نام کرمان را در تاریخ هخامنشیان ثبت کرده، مربوط به زمانی است که کورش دوم بابل را گرفت. فتح بابل توسط کورش و به اسارت نبویند انجامید که کورش با او به رأفت رفتار کرد و به کرمان تبعیدش کرد تا در آنجا سکنی گزیند. نبویند تا آخر عمر در آنجا به زیست و در همان‌جا درگذشت (پیرنیا، ۱۳۴۴: ۳۱۴). در دوران داریوش بزرگ نام کرمان جزو ولایت تابعه هخامنشیان آمده است. ساتراپ کرمانا در سال بیست‌وهشتم سلطنت داریوش کرکیش ذکر شده که از ن- آش- ایرمه بوده است. نسیرمه از شهرهای مهم ساتراپی کرمانا بود که در مسیر راه‌های غربی قرار داشت. از این روی سیرجان (سعیدآباد کنونی) را با آن تطبیق می‌هند (کخ، ۱۳۷۹: ۲۴). در کتیبه بنای کاخ شوش، داریوش از کلمه‌ای صحبت می‌کند که چوب درختی است و برای استحکام بنای ساختمان به کار می‌رفته و خاص کرمان بوده است. داریوش گوید: «چوب میش مکن از گنداره و کرمان حمل شده» (گیرشمن، ۱۳۸۶: ۱۵۸). کلمه میش مکن را زبان‌شناسان اخیراً (یاکا) خوانده‌اند. جمله به این صورت ترجمه شده «چوب یاکا آورده شده از گنداره و کرمان» (سامی، ۱۳۴۱: ۱۷۲).

دوره سلوکی

اسکندر مقدونی، سردار یونانی که به عمر حکومت هخامنشیان پایان داد، در شرح فتوحاتش در ایران نام ایالت کرمان نیز به چشم می‌خورد. دیودور سیسیلی مورخ یونانی، که جنگ‌های اسکندر را براساس روایت کتزیاس شرح داده است، کرمانیان را هفدهمین ملت بربری دانسته که اسکندر توانست بر آنان مسلط شود (سیسیلی، ۱۳۸۴: ۱۰۸). اسکندر مقدونی در راه بازگشت از هند به بیابان‌های کرمان (کویر) رسید؛ اما به علت گرمای شدید و عوارض آن بیشتر سربازانش در این منطقه به هلاکت رسیدند (باستانی پاریزی، ۱۳۶۴: ۲۵). ایالت کرمان به خاطر قرار گرفتن در حد واسطه کویر و مناطق شرقی، منطقه‌ای کویری محسوب می‌شود و غالباً نامش با کویر همراه است. در مناطق تاریخی نیز با القابی چون کویر مرگ و کویر ناامیدی توصیف شده است و نشان از این دارد که تصور مورخان از کرمان یک منطقه کاملاً کویری بوده است. زمانی که لشکر کورش به قصد مطیع کردن نواحی شرقی و شمال شرقی رهسپار شد، در کویر کرمان گرفتار آمد و تلفات سنگینی متحمل شد و یا داستان بازگشت اسکندر از هند که همان روش کورش را اتخاذ کرد و پس از عبور از بلوچستان (گدروزیا) از طریق کرمان راهی پرسپولیس شد و اما در بیابان‌های کرمان گرفتار آمد و نیمی از لشکریان خود را از دست داد (مهرآبادی، ۱۳۸۰: ۳۸۹؛ دیاکونوف، ۱۳۸۴: ۱۶۷). اسکندر توآس را به عنوان والی گدروزیا برگزید و چون وی در گذشت، سی بیریئوس (Sibyrtius) که والی کرمان شده بود، والی رخیج و گدروزی شد و ایالت کرمانیا به تله‌پولم (Tlepolem) محول شد. سرانجام در پاییز سال ۳۲۵ پم اسکندر به کرمانیا رسید. وی در کرمانیا به شکرانه عبور از گدروزیا، جشن‌های پر زرق و برق بر پا کرد و برای خدایان یونانی، قربانی‌ها نمود (پیرنیا، ۱۳۸۴: ۱۵۲۶).

دوره اشکانی

بلاش از دودمان اشکانی بود و از طرف شاهان اشکانی به حکومت و پادشاهی استان کرمان منصوب شده بود. این پادشاه در اوایل حکومتی خود آنچه اندوخته می‌نمود به

یک دفعه یاغیان و گردنکشان بر سر او هجوم آورده و مال و ثروت او را می‌بردند و سربازان او را شکست داده و از بین می‌بردند و همه ساله این عمل تکرار می‌شد. خلاصه این پادشاه در منتهای سختی و ضعف زندگانی می‌نمود و حتی قادر نبود مالیات شاهنشاه بزرگ را به موقع پرداخت کند. بلاش از این وضع اسفناک خود به ستوه آمده بود. نیمه شبی از خواب برخاست و روی نیاز به درگاه قاضی‌الحاجات برد و از خداوند بزرگ مسئلت نمود تا او را مال و قدرت فراوانی بخشد تا بتواند در مقابل یاغیان و گردنکشان ایستادگی نموده و ظفر یابد. پس از گریه و دعای فراوان در همان حال خواب رفت و در حالت خواب چند دختر قشنگ که شباهت به فرشتگان می‌دادند دید که دور او حلقه زده و کرم عجیبی را به او دادند و گفتند تا موقعی که از این کرم نگاهداری و مواظبت نمایی خیر و برکت در خانواده‌ی تو روی به فزونی نهد و هیچ‌کس بر تو ظفر پیدا نخواهد کرد. بلاش یک‌دفعه از خواب بیدار و از چنین خواب عجیب که دیده بود، نور امیدی در دل او پیدا شد و این خواب را به فال نیک گرفت و آن‌گاه به اتاق خواب خود رفت و چون صبح شد این خواب را اول‌پرای دختر خود که زربانو نام داشت، تعریف کرد. زربانو دختری باهوش و زرنگ و عاقل بود و خواب پدر را به‌طور بسیار مطلوبی تعبیر کرد و چون چند روزی گذشت یک روز زربانو با ندیمه‌ی خود در باغ به گردش و سیاحت مشغول بود که به درخت سیبی رسید هوس کرد تا از سیب‌های قشنگ آن درخت چند دانه بچیند. ندیمه باغبان را صدا زد به او دستور داد تا از بهترین سیب‌های آن درخت مقداری بچیند. باغبان مقداری سیب سرخ و قشنگ چید و در سبد گذارد و تقدیم کرد. زربانو دست برد و یکی از سیب‌ها را که از همه آنها بزرگتر و خوشگل‌تر بود برداشت و چون آن را نصف نمود تا نیمی بخورد و نیمی به ندیمه بدهد، کرم بسیار قشنگ و هفت رنگی را دید که در وسط سیب قرار دارد. از آن کرم زیبا بسیار خوشش آمد و آن‌گهی بیاد خواب پدرش آمد و با خود اندیشید ممکن است این همان کرم باشد که فرشتگان در خواب به پدرم اشاره کرده‌اند. خلاصه آن را نزد پدر آورد و متوجه شد در همین چند لحظه کرم بزرگتر و خوشگل‌تر شده و بلاش این قضیه را به فال نیک گرفت و برای او یقین حاصل شد که خواب او تعبیر شده. پس برای آن کرم

جایگاهی مخصوص ترتیب داد و به دختر خود سفارش نمود تا از آن کرم نگاهداری و غذاهایی از جمله مغز بادام و پسته و خوراک‌های مقوی دیگر همه روزه ترتیب داده جلو او بگذارند. آن کرم روز به روز ساعت به ساعت بزرگتر می‌شد تا آنکه مانند اژدهایی بزرگ و هیبت‌آور شد. و از تصادف روزگار همان طور که فرشتگان به بلاش گفته بودند از موقعی که آن کرم در خانواده او پیدا شد. همه روزه ثروت و مکنت و قدرت او بیشتر می‌شد و همه دشمنان و گردن‌کشان که سابقاً با سهولت او را شکست می‌دادند و مال و منال او را به غارت می‌بردند به اندک اشاره ای نیست و نابود شدند و متمم دارایی آنها نصیب بلاش شد. در این موقع بود که اردشیر ساسانی بر علیه اشکانیان قیام کرده و روزه‌روز شهرهای مهم ایران را یکی پس از دیگری تصرف نموده و نفوذ اشکانیان را از بین می‌برد و چون آوازه استان کرمان و بلاش و شهرت آن کرم کذایی را شنید تصمیم گرفت اول تکلیف بلاش را معین نموده و استان کرمان را جزو قلمرو خود در آورد. خلاصه اردشیر کرم را با زهر کشت و توانست کرمان را تصرف کند. بنابراین این شهر را از جهت آن کرم که داستان آن ذکر شده کرمان نامیدند و قلعه آن را هم محض کردار زربانو به نام قلعه دختر مشهور و تا امروز به همین نام مشهور مانده و در تواریخ هم به نام قلعه دختر ذکر شده است (همت کرمانی، ۱۳۶۴: ۲۰-۳۷) اطلاع چندانی از وضعیت کرمان در دوره اشکانی در دست نیست.

دوره ساسانی

اردشیر بابکان اولین شاه ساسانی بود که پس از تاج‌گذاری خود لشکرکشی‌های متعددی برای تصرف نواحی مختلف انجام داد. اردشیر بعد از آنکه طغیان دارابگرد را فرو نشانند به استحکام مبانی قدرت خویش پرداخت و ایالت کرمان، که در جوار کشور او بود، مسخر و پادشاه آنجا موسوم به واخش را اسیر کرد. سواحل خلیج فارس جزو قلمرو آن شهریار جهانگشا شد. گویند در این ناحیه سلطانی بوده، که مردم او را چون خدایی می‌پرستیده‌اند. وی به دست اردشیر از پای در آمد. اردشیر بعد از بسط قدرت

خود در تمام پارس و کرمان که دنباله جغرافیایی آن به‌شمار می‌آید. فرمان داد تا گور (فیروزآباد کنونی) قصری و آتشکده‌ای برآوردند و یکی از فرزندان خود را که هم اردشیر نام داشت، والی کرمان کرد (کریستن‌سن، ۱۳۶۸: ۱۳۵).

اردشیر سپس دستور داد برای تقویت بنیه دفاعی و نظامی کرمان، در نزدیک قلعه نظامی-حکومتی قدیمی شهر (قلعه دختر) دومین قلعه را بنا بسازند که به «قلعه اردشیر» معروف است (زنگی‌آبادی، ۱۳۷۰: ۳۵). همچنین باید اشاره کوتاهی به اقدامات شهرسازی اردشیر بابکان در ایالت کرمان داشته باشیم، که این اقدامات در دوره بهرام چهارم نیز ادامه داشت. ازجمله شهرهایی که اردشیر بابکان در ایالت کرمان ساخت، شهر به‌اردشیر (ویه‌ارتخشیر) یا بردسیر کرمان بوده است. یا گواشیر حاکم نشین کرمان پیداست در اصل گوا اردشیر بوده است و همچنین نرماشیر که درواقع نرم‌اردشیر و سیرجان که اردشیرگان نام داشت (مشکور، ۱۳۶۶: ۹۴). حمزه اصفهانی مورخ سده چهارم هجری نوشته است که: اردشیر بابکان (مؤسس سلسله ساسانی) پس از پیروزی بر آخرین حکمران اشکانی، این شهر (سیرجان) را ساخت و آن را «به اردشیر» نامیده به معنی جای نیک اردشیر و یا به اصطلاح امروز اردشیرآباد، کلمات ویه اردشیر و به‌اردشیر گونه‌های دیگری از «به‌اردشیر» هستند و به‌ر سیر، به‌ر شیر، بردسیر و جواشیر گونه‌های عربی واژه «ویه‌اردشیر» است (اصفهانی، ۱۳۴۰: ۴۶).

هرمز اول پادشاه ساسانی در شمال خاوری جیرفت در نیمه راه (دارچین) شهری به نام (هرمزشاه) بنا نهاد. این شهر سال‌ها کرسی (مرکز) ایالت کرمان بود. تا زمانی که ویران شد و دستگاه دولتی را از آنجا به سیرجان بردند (لسترنج، ۱۳۸۶: ۳۳۸). نظر به این که بهرام چهارم در دوران سلطنت پدرش والی کرمان بود، به کرمانشاه مشهور شده است (رضایی، ۱۳۷۸: ۴۲). نخستین کنده‌کاری بر فلز از روزگار ساسانی که تاکنون شناخته شده بشقاب نقره‌ای سنگینی است که تصویر یکی از بزرگان را در حال شکار خرس نشان می‌دهد تاریخ این بشقاب را نیز دوران شاهپور یکم دانسته‌اند. بر آن منظره شکار شاهنشاه ساسانی تصویر شده است. پشت بشقاب نام برده نوشته‌ای در یک سطر به خط پارسی دیده می‌شود که گویا معرف صاحب آن بهرام است کلاه آن شخص بلند

پایه که بر بشقاب تصویر شده و نیز نشانه‌های آن درست همانند شاخ‌ها و تاج تصویر بهرام شاه کرمان بر نگینی است که در موزه بریتانیا نگاهداری می‌شود (لوکونین، ۱۳۵۰: ۱۰۹-۱۱۰).

دوره اسلامی

به دستور عمر بن خطاب خلیفه دوم سهل بن عدی مأمور فتح کرمان شد. لشکر اسلام از راه پارس به سوی کرمان آمد (نجمی، ۱۳۸۱: ۳۳) و موفق به فتح کرمان شد. پس از وی ۲۹ تن دیگر از اعراب بر کرمان فرمانروایی کردند. اعراب پس از ورود به کرمان چون نواحی مرتفع برای آنها سرد و جانگداز بود، بنابراین در نواحی گرمسیر جیرفت و نماشیر رحل اقامت افکندند و حاکم عرب، مرکز اصلی خودش را در نماشیر یا جیرفت قرار داد. یعقوب لیث صفاری در قرن سوم هجری حکومت کرمان را از دست حکمرانان عرب خارج کرد و سلسله صفاری را تأسیس کرد (نجمی، ۱۳۸۱: ۱۱). یعقوب به منظور تصرف شیراز پس از تسخیر کرمان بدان سو لشکر کشید ولی پس از تصرف فارس مجدداً به کرمان بازگشت و به جیرفت لشکر کشید. اهالی جبال بارز را مغلوب کرد و رئیس آن را دستگیر و به قلعه بم فرستاد و در آنجا او را به هلاکت رساند. به دستور عمر لیث صفاری مسجد جیرفت ساختند که تا قرن هفت هجری بوده است و هر شب هزار شمع در شبستان آن افروخته می‌شد (صفا، ۱۳۷۳: ۷۷). بعد از صفاریان حکومت کرمان را خاندان الیاس از طرفداران سامانیان به دست گرفت (نجمی، ۱۳۸۱: ۱۱). در نیمه دوم این قرن، علی بن محمد بن الیاس حاکم کرمان، مرکز ایالت را که تا این زمان در سیرجان بود، برای نزدیکی به مقر حکومت سامانیان که در خراسان بود از شهر سیرجان به بردسیر (کرمان) انتقال داد (همان: ۸۱). بعد از ضعف سامانیان و شکست الیاس، آل بویه روی کار آمدند (پوراحمد، ۱۳۷۶: ۱۵۴-۱۵۵). در زمان سلطنت آل بویه بردسیر کرسی جدید ایالت کرمان شد که بدون شک و تردید همان شهر جدید کرمان است (لسترنج، ۱۳۸۶: ۳۲۵).

بعد از آل‌بویه سلجوقیان بر کرمان مسلط شدند. یاقوت گوید کرمان در دوره سلاجقه از بهترین و آبادترین بلاد محسوب می‌شد (لسترنج، ۱۳۸۶: ۳۲۲). در تاریخ سلجوقیان پایتخت دولت گاهی به اسم بردسیر و گاهی به نام گواشیر ذکر شده که در حالی می‌خواند مؤلف روضه الصفا دارالملک سلجوقیان را به نام «شهر کرمان» و یا مختصراً به اسم «کرمان» ذکر می‌کند و نام بردسیر در روضه‌الصفا هیچ‌جا ذکر نشده است؛ بنابراین، این هر دو اسم یعنی بردسیر و کرمان بدون تفاوت بر یک محل اطلاق می‌شده است. در سال ۵۸۳ طوایف ترکمانان غز ایالت کرمان را متصرف شدند و قسمت عمده آن را خراب کرده شهر زرند را به‌طور موقت مرکز آن ایالت قرار دادند و چون در آن موقع سلجوقیان به حال ضعف و اضمحلال افتاده بودند در سال ۶۱۹ کرمان یکسره به قراختاییان که زمان کوتاهی دولتی تشکیل دادند تسلیم گردید. حمله مغول به ایران در کرمان تأثیر زیادی نکرد و در اوایل قرن هشتم، دختر آن پادشاه سلسله قراختاییان با پادشاه فارس از خاندان آل مظفر که بعدها از طرف مغول حاکم کرمان نیز شد ازدواج کرد (همان: ۳۲۷). بعد از این دوره حدود یک قرن حکمرانان تیموری و قراقویونلو بر شهر دست یافتند و دوران پر آشوبی را پدید آوردند تا این که عصر صفوی در ۹۰۷ هـ ق توسط شاه اسماعیل شروع شد (کلانتری خاندانی، ۱۳۸۷: ۲۱۷). بعد از اینکه سیاست زمین‌های خاصه و خالصه از سوی دربار اجرا شد کرمان هم در مقاطعی جزو این سیاست ارضی قرار گرفت. برای اولین بار در دوره شاه عباس جزو اراضی خاصه به حساب آمد و از مهم‌ترین حاکم‌نشین‌های خاصه پس از ۱۵۸۰ م بوده است. هنگامی هم که شاه عباس دوم بعد از مرگ شاه صفی به سلطنت رسید کرمان و چند شهر دیگر را جزو زمین‌های «خاصه» محسوب کرد. البته خبیص «شهاد» و چند ناحیه دیگر از کرمان هم برای یک یا دوسال تبدیل به خاصه شد. علت تبدیل این ایالت به خاصه را احتیاج دائمی منابع این استان برای درگیری و ستیزه با قندهار ذکر می‌کنند (کریمیان‌زاده، ۱۳۹۱: ۶۷). بعد از صفویان قاجارها روی کار می‌آیند که سیاه‌ترین روزها و بزرگترین مصیبت‌ها را برای کرمان آورد (نجمی، ۱۳۸۱: ۱۴-۱۵).